

آخر و عاقبت مترجمی در دستگاه زور

از خاطرات اعتمادالسلطنه؛
روزی که ناصرالدین شاه ترجمه‌اش را توقیف کرد



نقاش ناصرالدین شاه از مشغول خواندن در سال ۱۲۹۵

سه‌شنبه ۱۵ جمادی‌الآخر ۱۳۱۳ ق ...
امروز صبح وقت اذان صبح که علی‌الرسم
از اندرون بیرون آمده نمازی خوانده مشغول
تصحیح و تبییض جلد هفتم مادموازل منت
پانسیر بودم آفتاب هنوز در نیامده بود دیدم
ادیب‌الملک آمده است. داخل اطاق شد و
آنجایی که کلیتاً من از این عالم و آدم مأیوسم
از ورود ایشان در این وقت جز خبر شر
چیزی تصور نکردم. بعد از طی تعارفات،
گفت دیشب بندگان همایون ارواح‌العالمین
فداه ساعت سه از شب رفته مرا احضار
کردند و در کمال التفات و مهربانی فرمودند

که سالنامه‌های امسال را به کسی تقسیم نکنید و به هر که هم داده شده پس بگیرید. هر سال
قریب بیست سال است من به سالنامه‌ها یک چیزی الحاق می‌کردم و برای بصیرت و اطلاع
مردم این مملکت ژغرافیا و تواریخ ایران و رجال و نساء و غیره غیره به طبع می‌رساندم. در
طرف سنه ماضیه چون مشغول ترجمه شرح حال مادموازل منت پانسیر بودم مجال نکرده بودم
از این قبیل چیزها تألیفی نمایم، لهذا خواستم از برای بصیرت مردم مختصر تاریخ فرانسه را
با لوئی چهاردهم از اول سلطنت لوئی چهاردهم تا اواخر سلطنت و سرگذشت مادموازل منت
پانسیر بنگارم. دو مجلد از هفت جلد امسال به طبع رسیده بود که ابداً ضرری به دین و دولت
و ملت نداشت. نمی‌دانم به چه جهت میل مبارک بر این اقتضا کرده که این کتب جمع شود.
هزاروپانصد تومان به من ضرر رسید و هزاروپانصد کروور یأس و دلخوری به من روداد. «غیر

تسلیم و رضا کو چاره‌ای!»، فی الفور اطاعت کردم. فرستادم کتب را جمع نمودند و بعد پیاده در خانه رفته در موقع ناهار بودم... .
جمعه ۱۸ ... امروز عریضه به خاک پای همایون عرض می‌کردم که سواد عریضه و دستخطی که مرحمت شده عیناً اینجا می‌نگارم:

صورت عریضه

تصدق خاک پای اقدس همایونت شوم ان‌شاءالله. از جسارت این عریضه واللّه به تاج و تخت شاهانه هیچ مقصود ندارد، جز عرض بیچارگی خود. بدواً جسارت می‌کند که هفتصد و پنج جلد از این کتاب تقدیم ادیب‌الملک شد. مابقی نیز تا پنج روز داده می‌شود. هزاروپانصد تومان ضرر که سهل است برای رضایت خاطر مبارک جانم را قربان می‌کنم. از عدم سعادت، خدمات صادقانه خالی از شایبه چهل و پنج‌ساله خود و شصت‌ساله پدرم مقبول آستان مبارک نشد چراکه جز شخص پادشاه احدی را در دولت نشناختم. برای مردم اگر بد هم قطاری بودیم اما برای وجود مبارک اعلیحضرت اقدس همایون ارواح‌العالمین فداه، نوکر صدیق درست امین دوست‌خواه بودیم. زبان چاپلوسی و تملق و راه رسوخ به قلوب رجال دولت را بهتر از همه می‌دانستیم. اما با احدی مرابطه و مخالطه ننمودیم. پدرم که با سی هزار تومان قرض و بی‌کفن تصدق شد باز خانه‌زاد او سبک خودمان را از دست نداد. با هزار ناملایمات تقریباً نصف مائه را در نوکری گذراند. به امید اینکه قلب ولینعمت از خانه‌زاد راضی خواهد بود و هر وقت هم از طرف دولت صدمه و بی‌مرحمتی می‌دید تصور می‌کرد محض رضایت دیگران است که جنساً و طبعاً با غلام بدند، این می‌دید بی‌مرحمتی از آن جهت می‌شود، لهذا هیچ عرضی نکرده‌ام نزد. امید داشت البته وقتی خواهد رسید که در پیری و ازکارافتادگی مراحم شاهانه تلافی مافات را خواهد کرد. اشخاصی که ده‌دوازده سال قبل فراش خلوت بودند و نان یومیه نداشتند در این مدت کم تمام امتیازات دولت را دارا شدند و القابی گرفتند که لازمه‌اش فتح ختا و ختن است. به‌علاوه مالک یک کرومکنت شدند. در اداره نظام و خارجه کسانی سردار بافتخار و سفیر کبیر شدند که به نمک مبارک شاهنشاه ده سال اجازه جلوس از غلام نداشتند که نه پدرشان معلوم است و نه خدماتشان و همچنین از سایر طبقات، که عرضش جسارت است، دوسه کار مختصر در این مدت به غلام سپرده شد. من جمله کوچه پاک‌کنی و زباله‌برداری شهر بود. چهارهزار تومان دیوان در سال می‌داد. کارگزاران دیوانی آن را هم بر غلام روا ندیدند. سعایت کردند از غلام گرفته شد. حالا چهارده هزار تومان می‌دهند؛ به‌علاوه، فوج و سوار شهر طهران بدتر و خراب‌تر از شهر قم و جاجرم است. چون صاحب کار بسته به خودشان است نه مؤاخذه است و نه ایراد. یک کار پرزحمت بی‌فایده اسماً برای غلام مانده

است که اتصالاً ایراد می‌گیرند. گاهی مسئله اعلان سید هندی را بهانه می‌کنند و آن اقتضاح چهار سال قبل به خانه‌زاد می‌آورند و ابداً تمجید از ده کرور بیست تألیفات خانه‌زاد نمودند. حالا دیگر مطالب تاریخ فرانسه را حربه نموده‌اند با وجودی که به قدر ذره‌ای مطالعه این کتاب ضرر به دین و دولت و ملت وارد نمی‌آورد بلکه ثابت می‌کند که لویی چهاردهم با این تمجید و توصیف که کتب تواریخ از شجاعت و عدالت و سخاوت و علم او پر است چه جور آدمی بوده است تا عوام بدر از انعام دعا به بقای سلطنت و وجود مبارک کنند که لله‌الحمد چنین پادشاه رئوف بزرگ عالمی دارند و ناسپاسی ننمایند.

نمی‌دانم کدام مطلب این کتاب مضر به حال دولت بود. از این قبیل کتب به فارسی و عربی و ترکی هزار مجلد نوشته و طبع شده. تاریخ پطر کبیر ترجمه سیول که در عهد شاه مرحوم طبع شده حاضر است ملاحظه فرمایید که بلوای روس را به چه زبان‌ها بیان کرده. تاریخ ناپلئون اول که در وزارت مرحوم اعتضادالسلطنه به فارسی چاپ شد بلوای فرانسه را به چه وضوح بیان نموده. در آن از مننه چون رجال دولت مشغول به خدمات حقیقی دولت بودند ایرادی نمی‌گرفتند. حالا چون بحمدالله آسوده هستند و هیچ کاری ندارند و اثبات وجودی باید بکنند و با خانه‌زاد بی‌لطف هستند تمام حسن خدمتشان را به ایراد به غلام منحصر نموده‌اند. در هر صورت عاجزانه مستدعی است مراحم ثلاثه ذیل درباره خانه‌زاد مبدول شود: اولاً چون هیچ امید ترقی آتیه نیست بلکه یقین به ذلت است کلیتاً خانه‌زاد را معاف فرمایند گوشه‌ای نشسته تا آخر عمر دعاگو باشم و به تلافی مافات تحصیل آخرت کنم. از دنیا که فایده نبرده و حقیقتاً عرض می‌کنم قوه نوکری هم از غلام سلب شده، علیل گشته، مصدر هیچ خدمتی نمی‌تواند باشد. ثانیاً به خلاف آنچه عرض شده که مادر خانه‌زاد هشتاد هزار تومان پول نقد داشت، در صورتی که شوهر او سی سال قبل با سی هزار تومان قرض مرد، به حق خدا و به نمک پادشاه الان بعد از فروش حسن‌آباد و ادای قدری از قروض باز شش هفت هزار تومان قرض تنزیلی دارد، اجازه داده شود خانه و مایملک خود را حراج کند قروض را بدهد خانه مختصری کرایه کند و زندگانی نماید. ثالثاً حالا هشت هزار تومان بلکه زیادتر موجب و مرسوم به خانه‌زاد مرحمت می‌شود (که از دوازده تومان موجب دارالفنون در چهل و پنج سال قبل متدرجاً به این مبلغ رسیده) از سال نو به طور مستمری و شهریه ماهی یکصد و پنجاه تومان به غلام مرحمت شود و باقی ضبط دیوانی گردد که بعد از این مدت نوکری واللّه با صداقت باللّه با امانت اقللاً گرسنه نمیرد یا گدایی نکند. داخل شهر طهران هم به واسطه بی‌مرحمتی اجزای حکومتی و پلیس نمی‌تواند بماند که آخر به آبروی قطره‌قطره تحصیل شده خواهند زد. از جان نمی‌ترسد. مرخص فرمایند در حضرت عبدالعظیم یا تجریش رفته خود را تسلیم مأمورین دیوانی آنجاها نماید و ابداً از خانه بیرون نیاید. و به تمام مردم اعلان کند که خانه‌زاد

مرده بلکه این دو روزه بقیه عمر و زندگانی را آسوده به دعاگویی گذراند. اگر مثل سوابق ایام اعلیحضرت ولی نعمت روحنا فداه چنانچه کراراً فرموده‌اند انس و میل به ترجمه خانه‌زاد را داشته باز این جسارت را نمی‌کرد تا قوه و چشم و گوش و هوش داشت با قلب روشن خدمت می‌کرد، حالا دیگر در خلوت همایونی مشابه زینب زیادی است و ترجمه‌های غلام هم با آنچه فلان ارمنی یا غیر می‌کند هیچ رجحانی ندارد و مساویست. امر امر قدر قدرت اعلیحضرت همایون ارواحنا فدا.

سواد دستخط

عریضه مفصل شما را خواندم اکتفا در جواب به همین کلمات می‌کنم و کافیست. شخص باید در دنیا فیلسوف باشد و حکیم. این دنیای بی‌معنی ابداً به این گفت‌وگوها نمی‌ارزد یعنی هیچ نمی‌ارزد و ابداً هیچ‌کس به هیچ‌کس در دسر نباید بدهد هر چه را می‌گویند بکن بکن. هر چه را می‌گویند نکند نکند. ابداً سؤال و جواب ندارد.

حیف است (کذا) آنکه پریشان کنی دلی زنه‌ار بد مکن که نکرده است عاقلی این عالم بی‌مصرف نجس هرگز به این حرف‌ها نمی‌ارزد. آسوده‌خاطر باش. خوشحال و خوش‌مسرت باش و از التفات ما نهایت اطمینان داشته باش. «دمی با غم به سر بردن جهان یکسر نمی‌ارزد». زیاده چه بنویسم خودت فیلسوف هستی اما نه فیلسوف رشتی که هیچ نمی‌فهمد. ❁